



## معناشناسی ایمان در احادیث «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ»

طاهره سادات طباطبایی امین<sup>۱</sup>، حسین افسردیر<sup>۲\*</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۲

### چکیده

در برخی منابع حدیثی، گزارش‌هایی پیرامون نقص ایمان در زنان، نقل شده است. وجود چنین روایاتی و رفتار نامناسب برخی مردان در جوامع اسلامی با زنان، موجب شده که بهانه‌ای به دست مخالفان اسلام افتد و ادعا کنند که قوانین اسلام ضد زنان است. باز کاوی دقیق مفاهیم و معانی واژگان چنین روایاتی، موجب رفع شبهات پیرامون اسلام در زمینه حقوق زن خواهد شد. اکثر محققان، "نقص" را به معنای "کمبود و کاستی" معنا کرده‌اند. همچنین، "ایمان" را به معنای اصطلاحی آن، یعنی "اعتقاد قلبی، اقرار به زبان و عمل به جوارح"، در نظر گرفته‌اند. اما براساس تحقیق معناشناسی (به فرض آن که ضعف و ارسال سند این دسته روایات را نادیده بگیریم)؛ نقص در این احادیث به معنای ضعیف شدن و "ایمان" به معنای لغوی آن یعنی "امن و آرامش" است. زنان در ایام قاعدگی به خاطر تغییرات هورمونی که در بدنشان رخ می‌دهد، از لحاظ جسمی و روحی دچار برخی اختلالات می‌شوند. این اختلالات موجبات ضعف آرامش آن‌ها را فراهم می‌کند. در واقع اگر زنان به دستور الهی عمل نموده و برخی عبادات را در ایام حیض ترک می‌کنند؛ این موضوع ارتباطی با ایمان به معنای اصطلاحی آن ندارد و موجب کمبود آن نمی‌شود.

**کلید واژه‌ها:** ارسال سند حدیث، ایمان زن، نقص ایمان، قاعدگی، آرامش و زنان.

۱. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، واحد تهران

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

\*: نویسنده مسئول

## ۱. مقدمه

زن به‌عنوان نیمی از افراد جامعه، در فرهنگ اسلامی و دینی از ارزش و جایگاه خاصی برخوردار است. اسلام، زمانی ظهور کرد که زن، نه تنها در شبه جزیره عربستان بلکه در سایر نقاط جهان نیز وضع ناگواری داشت.

زندگی زن در امت‌های پیشرفته قبل از اسلام، مانند مردم چین، هند، مصر و ایران، به‌گونه‌ای بود که زن، نه در اراده‌اش و نه در اعمالش، هیچ‌گونه استقلال و آزادی نداشت؛ بلکه در همه شئون زندگی‌اش تحت سرپرستی مرد بود. از یک سو حق مداخله در هیچ شأنی از شئون اجتماعی را نداشت؛ از دیگر سو تمامی وظایفی که به عهده مرد بود، به عهده او نیز بود و علاوه بر آن کارها، اداره امور خانه و فرزندان هم به عهده‌اش بود. زن، موظف بود از مرد در آن‌چه می‌گوید و می‌خواهد اطاعت کند (طباطبایی، ج ۲، ۱۴۱۷: ۲۶۳-۲۶۴).

اسلام با وضع قوانین و ارائه معارفی عمیق، پیرامون شخصیت انسان به‌طور عام و شخصیت زن به‌طور خاص، زنان را از آن وضع تأسف بار که نوزادان دختر را زنده به گور می‌کردند، خارج کرد. پیامبر(ص) نیز با رفتاری که در ارتباط با زنان داشتند، به‌ویژه شیوهی برخورد با دخترشان - حضرت فاطمه زهرا(س)- جایگاه واقعی زن در اندیشه اسلامی را روشن کرده‌اند.

با ظهور اسلام، زن از حقوق انسانی (فردی و اجتماعی) برخوردار گردید. پایه‌ی تعلیمات اسلام در مورد زن، آیاتی مانند آیه ۲۲۸ بقره «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» می‌باشد؛ یعنی زن همان اندازه که در اجتماع، وظایف سنگینی دارد، حقوق قابل توجهی نیز داراست. اسلام، زن را مانند مرد برخوردار از روح کامل انسانی، اراده و اختیار دانسته و او را رهرو مسیر تکامل که هدف خلقت است، می‌بیند؛ لذا هر دو را در یک صف قرار داده و با تعبیرهای «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» مخاطب ساخته؛ برنامه‌های تربیتی، اخلاقی و علمی را بر هر دوی آن‌ها لازم کرده است؛ و با آیاتی مثل «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (غافر/۴۰) وعده برخوردار شدن از سعادت کامل را به هر دو جنس، یکسان داده است (مکارم‌شیرازی، ج ۲، ۱۳۷۴: ۱۶۲).

اما از طرف دیگر، نمی‌توان از وجود تفاوت‌هایی که بین زن و مرد در برخی از احکام اسلامی است، چشم پوشید. این تفاوت‌ها در صدر اسلام نیز مورد توجه و پرسش زنان بود. آنان پیرامون حقوق و تکالیفی که خداوند برایشان وضع کرده بود (مثل وجوب جهاد بر زنان)، به‌راحتی و با آزادی کامل سؤال‌های خود را از پیامبر(ص) می‌پرسیدند و حضرت نیز جوابشان می‌داد (رزاز واسطی، ۱۴۰۴: ۷۵؛ ابونعیم اصفهانی، ج ۶، ۱۴۱۹: ۳۲۵۹؛ ابن جوزی ۱۹۹۷: ۲۲۷؛ ابن عساکر، ج ۷، ۱۴۱۵: ۳۶۳؛ ابن اثیر جزیری، ج ۷، ۱۴۱۵: ۱۷).

یکی از شبهات مطرح شده در این زمینه، وجود روایاتی است که در آن‌ها، نقص ایمان را به زنان نسبت داده‌اند. وجود این‌گونه روایات از یک طرف و برخورد نامناسب برخی مردان در جوامع اسلامی از طرف دیگر، موجب شده که بهانه‌ای به دست مخالفان اسلام افتد و ادعا کنند که زن در اسلام، از کمال انسانی

برخوردار نمی‌باشد. از این رو جهت رفع شبهات به بازکاوی دقیق مفاهیم و معانی واژگان چنین روایاتی، پرداخته شد.

لازم است در ابتدا این گونه روایات مورد ارزیابی سندی قرار گیرد، تا استناد آن به پیامبر(ص) و امامان(ع) مشخص گردد، تا اگر روایتی ساختگی بود، به‌طور کلی کنار گذاشته شود؛ اما در صورتی که احتمال صادر شدن این گونه سخنان، از معصومان(ع) باشد، به بررسی دقیق معنا و مفهومی که آن سخن اولاً در ذهن مخاطب و ثانیاً در ذهن گوینده داشته، پرداخته شود.

در اکثر تحقیقاتی که حول این موضوع نگاشته شده است توجه کمتری روی سیاق روایت شده است. در این تحقیقات، با توجه به سیاق، اولین معنایی که به ذهن آن‌ها رسیده را به‌عنوان معنای اصلی روایات دانسته‌اند. به‌عبارت دیگر در اکثر تحقیقات انجام شده، ایمان را به معنای اصطلاحی آن دانسته‌اند (جعفری، ج ۱، ۱۳۷۶: ۲۸۹-۲۹۰؛ مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۲۸۷؛ مدرس وحید، ج ۵، [بی‌تا]: ۸۶-۸۵).

در مورد روایاتی که پیرامون ناقص‌الایمان بودن زنان رسیده، پاسخ به چند سؤال ضرورت دارد:

- ۱- آیا این گونه روایات از لحاظ سند، صحیح می‌باشند؟
- ۲- آیا عمل به دستورات الهی (عدم انجام برخی فرائض توسط زنان در ایام حیض) می‌توان علت نقص ایمان باشد؟
- ۳- چرا زنان در ایام حیض از برخی تکالیف معاف می‌باشند؟

در مقاله حاضر سعی بر آن است که با بررسی آراء و اقوالی که در این زمینه رسیده است و نیز دلالتی که از سیاق روایات دیگر قرائن قرآنی، روایی و علوم جدید استفاده می‌شود به این سؤالات پاسخ داده شود.

## ۲. بررسی سندی روایات

امام علی(ع) نامه‌ای طولانی نگاشتند. این نامه در واقع مرور تاریخ صدر اسلام تا زمان خود حضرت(ع) است. مسائلی که برای حکومت ایشان توسط مخالفانشان پیش آمده بود، در آن ذکر شده است. وقتی امام(ع) به گزارش مسائل مربوط به زمان جنگ جمل می‌رسند، می‌نویسند: «طلحه و زبیر، عایشه را آوردند و او را از راه حق، منحرف کردند، با وجود این که هر چیزی در نفسش علیه من داشت.» سپس حضرت(ع) این جملات را می‌گویند: «... وَ النَّسَاءُ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ. ... مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ النَّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيْمَانِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ نَوَاقِصُ الْحُطُوظِ فَأَمَّا نَقْصُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُوْدُهُنَّ فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ...» و در ادامه نیز به ماجرای جنگ جمل می‌پردازند.

۱. «سیاق» یا «تبادر» به اولین معنایی گفته می‌شود که با ملاحظه خود کلمه یا جمله بدون در نظر گرفتن صدر و ذیل آن به ذهن می‌رسد (جوادی‌آملی، ج ۵، ۱۳۸۹: ۱۱۵)

محمد بن جریر بن رستم، طبری املی (متوفی ۳۲۶ ق) گفته که حضرت (ع) این نامه را پس از تصرف مصر نوشت (طبری املی، ۱۴۱۵: ۴۱۹-۴۱۸). اما علی بن موسی، ابن طاووس (متوفی ۶۶۴ ق) از طریق محمد بن یعقوب در کتاب «رسائل» از علی بن ابراهیم نقل می‌کند که حضرت بعد از برگشت از نهر روان این نامه را نوشت و فرمان داد که برای مردم خوانده شود (ابن طاووس، ۱۳۷۵: ۲۳۵ و ۲۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۱۹۲-۲۰۰).

سیدرضی (متوفی ۴۰۶ ق) در دو کتاب «خصائص الائمة» و «نهج البلاغه» همه نامه حضرت (ع) را نقل نکرده است و تنها قسمتی که اشاره به نقص عقل، ایمان و حظ زنان شده را با همان جملات، نقل کرده است (سیدرضی، ۱۴۰۶: ۱۰۰؛ سیدرضی، ۱۴۱۴: ۱۰۵-۱۰۶).

این حدیث در منابع بعدی تماماً از نهج البلاغه نقل شده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۰۸؛ دیلمی، ج ۱، ۱۴۱۲: ۱۹۲؛ مجلسی، ج ۳۲، ۱۴۰۳: ۲۴۷؛ بروجردی، ج ۳۰، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

در منابع اهل سنت تنها از سبط بن جوزی (متوفی ۶۵۴ ق) نقل شده که امام (ع) در مسجد جامع بصر منبر رفته و خطبه‌ای پیرامون رفتار عایشه و خطاب به سپاهیان او ایراد فرمودند که جمله‌ی: «نواقص الایمان... فَأَمَّا نَقْصُ إِيْمَانِهِنَّ...» در این نقل، نیامده است (سبط بن جوزی، ۱۴۲۹: ۳۰۷-۳۰۸).

این احادیث، سند متصلی ندارند و آنچه در نهج البلاغه آمده نیز بدون سند، نقل شده است. روایات دیگری نیز در کتب حدیثی نقل شده که در آنها به جای نواقص الایمان، نواقص الدین، ذکر شده است. اما به قرینه ذیل روایت می‌توان این برداشت را کرد که ایمان و دین در این سخن به یک معنا است.

در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) (متوفی ۲۶۰ ق) آمده: امام علی (ع) از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند که ما نزد ایشان بودیم؛ در این هنگام زنی به عنوان نماینده زنان آمد و جلوی پیامبر (ص) ایستاد و گفت: «... فَمَا بَالُ امْرَأَتَيْنِ بَرَجَلٍ فِي الشَّهَادَةِ وَالْمِيرَاثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ... يَا أَيَّتُهَا الْمَرْأَةُ لِأَنَّكَ نَاقِصَاتُ الدِّينِ وَالْعَقْلِ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا نَقْصَانُ دِينِنَا قَالَ: إِنَّ إِحْدَاكُنَّ تَقَعُدُ نِصْفَ دَهْرِهَا لِأَنَّكَ تَصَلِّي بِحَيْضَةٍ...» (امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۶۵۷).

«...چرا در شهادت و ارث دو زن در مقابل یک مرد قرار دارد، پیامبر (ص) فرمود: ای زن، زیرا که شما در دین و عقل ناقص هستید. آن زن گفت: ای پیامبر (ص) علت نقصان دین ما چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: چون که هر یک از شما نصر زندگیش به خاطر حیضش نماز نمی‌خواند...»

در حدیثی دیگر در همین کتاب از حضرت علی (ع) ذیل آیه ۲۸۲ بقره «... أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»؛ «تا اگر یکی از آن دو زن [واقعیت را] فراموش کرد، آن دیگری او را یادآوری کند» نقل شده که: این که شهادت دادن دو زن همسان با شهادت دادن یک مرد است به دلیل نقص عقل و دین زنان است (امام حسن عسکری (ع)، ۱۴۰۹: ۶۷۵؛ شیخ حرعاملی، ج ۲۷، ۱۴۰۹: ۳۳۵).

در برخورد با تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) سه نظر وجود دارد:

دیدگاه اول: عده‌ای آن را به‌طور کامل رد و قائل به جعلی و ساختگی بودن روایات آن می‌باشند. از جمله این افراد ابن‌غضائری (متوفی قرن ۴)، علامه حلی (متوفی قرن ۷) در خلاصه الاقوال، مقدس اردبیلی در جامع الرواة، قهپایی در مجمع‌الرجال، استرآبادی در منهج‌المقال و میرمصطفی تفرشی در نقد الرجال، ابوالحسن شعرانی، محمدجواد بلاغی، محمدتقی تستری در کتاب قاموس الرجال و آیت‌الله معرفت می‌باشند (علوی‌مهر، ۱۳۸۴: ۱۹۴-۱۹۵).

دیدگاه دوم: عده‌ای نیز آن را تأیید کرده و در کتب حدیثی خود از آن نقل کرده‌اند. از جمله این افراد شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه»، «امالی»، «توحید» و «علل الشرایع» می‌باشد. بحرانی یکی از منابع خود در تفسیر البرهان را همین تفسیر ذکر می‌کند، شیخ حرعاملی در وسائل‌الشیعه، طبرسی صاحب احتجاج، سیدمحسن امین، آقابزرگ تهرانی، مجلسی در بحارالانوار، شهید ثانی در منیة‌المرید، محقق کرکی در اجازه‌اش برای صفی‌الدین، این تفسیر را تأیید کرده‌اند (همان، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۶).

دیدگاه سوم: گروهی نیز قائل به تفصیل می‌باشند. موضع این عده در مقابل تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) همچون سایر کتب روایی است که هم مشتمل بر روایات غیرمعتبری است که به‌دلیل وجود اکاذیب و عجایب ساختگی و غلو و تعارض آن‌ها با شرع و سیره قطعی و مسلمات تاریخ قابل تصدیق نیست و هم مشتمل بر روایات معتبری است که منطبق با شرع و نقل و مذهب امامیه و حقیقت است، لذا روایات غیرمعتبر آن را رد کرده و روایات معتبر آن را اخذ و نقل می‌کنند. «آیت‌الله مسلم داوری» در کتاب «اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق» و «رضا استادی» در مقاله «پژوهشی پیرامون تفسیر منسوب به امام عسکری علیه‌السلام» صراحتاً قائل به این تفصیل هستند (هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۷۷).

از آن‌جا که قائل شدن به یکی از دو احتمال اول و دوم مشکل می‌باشد حق نیز همین است که قائل به تفصیل شویم.

کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) نقل می‌کند که امام صادق (ع) از پیامبر (ص) نقل فرمودند: «مَا رَأَيْتُ مِنْ ضَعِيفَاتِ الدِّينِ وَ نَاقِصَاتِ الْعُقُولِ أَسْلَبَ لِي ذِي لُبٍّ مِنْكُمْ» (کلینی، ج ۵، ۱۴۰۷: ۳۲۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۰۱).

من سست ایمان و کم عقلی ندیدم که بیش از شما عقل هر صاحت عقلی را ببرد.

این حدیث در من لایحضره الفقیه بدون «من» در «من ضعیفات» و «واو» عطف بین «من ضعیفات الدین و ناقصات العقول» و در تهذیب الاحکام بدون «واو» عطف آمده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳: ۳۹۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۷: ۴۰۴).

از قرائن داخلی متن روایت، مانند ضمیر مخاطب در «مِنْكُمْ» و لحن کلام که بیانگر حالت ذم می‌باشد، برمی‌آید که تقطیعی در متن حدیث صورت گرفته و مخاطب پیامبر (ص) جمعی از زنان بوده‌اند. دلیل دیگر بر تقطیعی روایتی است که شیخ صدوق بدون ذکر سلسله‌سندی، آورده که: پیامبر (ص) از کنار تعدادی از زنان عبور می‌کردند پس ایستادند و گفتند:

«يَا مَعَاشِرَ النِّسَاءِ مَا رَأَيْتُ نَوَاقِصَ عَقُولٍ وَ دِينَ أَذْهَبَ بِعُقُولِ ذَوِي الْأَلْبَابِ مِنْكُمْ... فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نُقْصَانُ دِينِنَا وَ عَقُولِنَا فَقَالَ أَمَّا نُقْصَانُ دِينِكُنَّ فَالْحَيْضُ الَّذِي يُصِيبُكُنَّ فَتَمْكُثُنَّ إِحْدَاكُنَّ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا تُصَلِّي وَ لَا تَصُومُ...» (شیخ صدوق، ج ۳، ۱۴۱۳: ۳۹۱)

«ای جماعت زنان، ناقص عقل و دینی مانند شما را ندیدم که عقل صاحبان خرد را ببرد... یکی از زمان گفت: ای پیامبر(ص) علت نقصان دین و عقل ما چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: علت نقصان دین شما حیضی است که به شما می‌رسد و هر یک از شما از آن چه که خدا خواسته باز می‌ایستد و نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد.»

این روایت می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ی خارجی مؤید وجود تقطیع در متن حدیث کافی باشد. پس می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که این احادیث با یک متن و سند بوده‌اند که کلینی قسمتی از متن را نیاورده و شیخ صدوق در روایت فوق سند را نیاورده است.

در منابع اهل سنت نیز احادیثی هم مضمون حدیثی که شیخ صدوق نقل کرده، آمده است (ابن‌حنبل، ج ۱۴، ۱۴۲۰: ۴۵۰؛ بخاری، ج ۱، ۱۴۲۲: ۶۸؛ ابن‌ماجه، ج ۲، [بی تا]: ۱۳۲۶؛ نسائی، ج ۸، ۱۴۲۱: ۳۰۳؛ ابی‌یعلی، ج ۱۱، ۱۴۰۴: ۴۶۲؛ ابن‌منده، ج ۲، ۱۴۰۶: ۶۸۱).

درباره سند روایاتی که کلینی در این زمینه آورده نیز دو دیدگاه می‌باشد:

مجلسی اول (متوفی ۱۰۷۰ ق) در شرح من لایحضره الفقیه گفته: این روایت را شیخان [شیخ کلینی و شیخ طوسی] به‌صورت «القوی کالصحیح» از امام صادق(ع) روایت کرده‌اند (مجلسی، روضه‌المتقین، ج ۸، ۱۴۰۶: ۱۰۵).

اصطلاح «قوی کالصحیح» یعنی راویان سند، امامی مذهب بوده و برخی از لحاظ مدح یا ذم مسکوت عنه باشند، یا این که ممدوح به مدحی باشند که به حد حدیث حسن نرسیده باشد؛ و [این اصطلاح] واقع می‌شود بعد از ثقات و بعد از کسانی که در مورد آن‌ها گفته شده «إِنَّهُ أَجْمَعَتِ الْعَصَابَةُ عَلَيَّ تَصْحِيحًا مَا يَصِحُّ عَنْهُ» (غفاری، ۱۳۸۴: ۳۹)؛ «همانا، اصحاب بر صحیح دانستن آن‌چه به‌صورت صحیح از آن‌ها رسیده اتفاق نظر دارند.»

اما مجلسی دوم (متوفی ۱۱۱۰ ق) در شرح اصول کافی و من لایحضره الفقیه و نیز شیخ حر عاملی (متوفی ۱۱۰۴ ق) در وسائل‌الشیعه گفته‌اند که این روایت به‌صورت مرسل نقل شده است (مجلسی، ملاذ الاخیار، ج ۱۲، ۱۴۰۶: ۳۳۲؛ شیخ حرعاملی، ج ۲۰، ۱۴۰۹: ۲۵).

در برخورد با این روایات، برخی گفته‌اند که: این‌گونه روایات، از سوی مخالفان حضرت زهرا(س) و برای کوبیدن آن حضرت(س)، جعل شده است. منشأ مسأله نقص زن، از فقه اهل سنت است و ریشه‌ی آن، مظلومیت حضرت زهرا(س) است. آن‌ها قدرت و حکومت داشتند و این مسائل را وارد روایات کردند و متأسفانه برخی شیعیان، از روی ناآگاهی، از آن‌ها تأثیر گرفته‌اند (حسینیان‌قمی، ۱۳۷۶: ۱۴۰-۱۴۱، به نقل از مصاحبه آقای صانعی در مجله پیام زن شماره، ۵۱، ۱۲).

اما، وجهی برای جعلی بودن این روایات نمی‌باشد و مشخص نیست که چگونه جعلی بودن این چند روایت از نهج‌البلاغه، کافی و من لا یحضره الفقیه، تأیید می‌شود و چه قرائنی بر این وضع و جعل، دلالت دارد (همان، ۱۵۴). همچنین دلالت این روایات بر مذمت عایشه واضح‌تر است تا بر حضرت زهرا(س). این روایات از کتب معتبری چون نهج‌البلاغه، کافی و من لا یحضره الفقیه نقل شده‌اند. گرچه روایت بحارالانوار از کتاب تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع) نقل شده و اعتبار آن در حدّ باقی روایات نیست، ولی مجموع روایات، در حدّ استفاضه است. طبق مبنای بسیاری از علماء در چنین مواردی، با توجه به اعتبار کتاب‌های نهج‌البلاغه، کافی و من لا یحضره الفقیه، و تعدّد روایات، «مناقشه سندی»، جز در «موارد تعارض» روا نیست. متخصصان علم رجال همچون، آیت‌الله بروجردی، علامه شوشتی (صاحب قاموس الرجال) و آیت‌الله حاج‌آقا رضا فقیه همدانی بر این مبنا هستند. حضرت آیت‌الله خویی در معجم رجال‌الحديث، از استاد بزرگ خویش، آیت‌الله شیخ محمدحسین نایینی، چنین نقل می‌کند: استاد ما، در درس خویش می‌فرمود: اشکال سندی کردن به روایات شریف کافی، کار کسی است که از فهم و درایت احادیث، وامانده و عاجز است (همان، ۱۴۹-۱۵۰).

دیدگاه‌های گوناگون پیرامون سند احادیث نقص ایمان زنان ذکر شد. اما از طرف دیگر بررسی سندی نمی‌تواند همیشه مانع شناخت درست از نادرست گردد؛ چنان‌که گاه، حوادث سیاسی، اجتماعی سبب از بین رفتن کتب و آثار راویان می‌شده و آنان با از دست دادن مکتوبات خویش و تکیه بر حافظه گاهی نام‌راوی را از یاد می‌برده‌اند که بررسی‌های سندی، این‌گونه احادیث را از گردونه خارج می‌سازد؛ چنان‌که این اتفاق درباره روایات منقول از ابن‌ابی عمیر افتاده است (مهریزی، ۱۳۸۲: ۳).

لازم به ذکر است که روایات ضعیف یا مرسل در احکام فرعی حجت نیست، چه رسد به مسائل علمی و حکم اعتقادی (جوادی‌آملی، ج ۳، ۱۳۸۹: ۷۱)؛ و از طرف دیگر، حصول اطمینان روان‌شناختی، نه منطقی، از مراسیل و روایات ضعیف، ضابطه‌مند نیست و برای هر کس پدید آمد می‌تواند به آن اعتماد کند؛ گاهی از مجموع احادیث ضعیف، اطمینان منطقی حاصل می‌شود که یکی از آن‌ها صادر شده است. البته باید به مضمون مشترک بین آن‌ها اعتماد کرد، نه خصوصیت ممتاز بعضی از آن‌ها (همان، ج ۲، ۱۲۶). از مجموع آن‌چه گفته شد می‌توان اظهار داشت که درباره‌ی یک حدیث ضعیف، احتمال صدور از معصوم، هرچند اندک، می‌رود. تنها، مطالبی که جعلی و ساختگی بودن آن‌ها محرز گردیده از دایره‌ی حدیث و اسناد آن به معصوم خارج می‌گردد و دیگر ارزشی برای تحقیق روی آن‌ها نمی‌باشد. از آن‌جا که وجهی برای جعلی بودن روایات در باب ناقص‌الایمان بودن زنان نمی‌باشد و نیز به دلیل وجود حکم شرعی که در روایات پیرامون عدم انجام برخی فرائض در ایام حیض آمده، می‌توان اطمینانی به دست آورد که چنین حدیثی از معصوم صادر شده است. در نتیجه تحقیق در دلالت و محتوای آن ممکن است سودمند واقع شود.

### ۳. دیدگاه‌ها پیرامون دلالت حدیث

زمانی که این احادیث را می‌شنویم، اولین چیزی که به ذهن می‌رسد این است که زنان از نظر اعتقاد به خداوند، پیامبران و ... دچار کمبود می‌باشند. به احتمال قوی، همین برداشت نیز در زمان صدور این روایات، برای مخاطبان این احادیث رخ داده است. در دوره متأخر، توجیهاتی از این احادیث صورت پذیرفته است.

برخی گفته‌اند: مقصود از عنوان نساء در این گونه احادیث، مفهوم زنانگی در اذهان عامه مردم می‌باشد نه مفهوم حقیقی کلمه. مردم آن روزگار در تعبیر زنانگی و زنانه، جنسی از آدمیان را در نظر داشتند که عموماً ساده اندیش و کم خرد بودند (خزعلی؛ بهزادپور؛ آیت‌اللهی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). اما ذیل حدیث که به عدم وجوب برخی فرائض در ایام حیض برای زنان، استشهد شده، نشان می‌دهد که مقصود، مفهوم حقیقی واژه نساء یعنی زنان است نه مفهوم زنانگی در اذهان عامه مردم، چرا که این حالت - قاعدگی - نشان می‌دهد که اشاره به جنس زن دارد، نه معنای وصفی زنانگی.

عده‌ای بر این باورند که بخشی از نکوهش‌های نهج‌البلاغه راجع به زن، ظاهراً به جریان جنگ جمل برمی‌گردد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۸). روایتی که در نهج‌البلاغه وارد شده است، به‌عنوان یک قضیه حقیقیه نیست، تقریباً نظیر قضیه شخصیه یا قضیه خارجیّه است، اصل قضیه این است که عایشه، این جنگ را به راه انداخت (همان، ۳۷۰).

اما، اولاً: این گونه روایات از پیامبر (ص) نیز نقل شده و منحصر به امام علی (ع) و جنگ جمل نمی‌باشد. ثانیاً: این که عایشه جنگ افروز جمل بود، در جای خود، صحیح است، اما استشهد به عدم انجام برخی فرائض در ایام حیض که ذیل حدیث آمده است، قرینه‌ای است که نشان می‌دهد این امر شامل تمام زنان می‌باشد و منحصر به عایشه نیست.

جهت فهم دقیق این گونه روایات، لازم است ابتدا چند مطلب روشن شود. ۱- معنای نقص چیست؟ آیا می‌توان از راه مقایسه‌ی دو نفر با هم، حکم به نقص یکی کرد؟ ۳- معنای ایمان چه می‌باشد؟ ۴- چه دلیلی دارد که ایمان را در این روایات به معنای اصطلاحی آن بگیریم؟ ۵- آیا عمل به دستورات الهی می‌تواند موجب نقص ایمان به معنای اصطلاحی آن، شود؟

### ۴. معنای نقص

نقص یک چیز به معنای کم شدن آن می‌باشد و نقص مقابل «زیادت = افزونی» است (ابن فارس، ج ۵، ۱۳۹۹: ۴۷۰؛ احمد مختار، ج ۲، ۱۴۲۹: ۲۲۶۹).

زیادت، انضمام کردن یک چیز به چیز دیگر از جنس آن یا غیر جنسش بعد از تمام شدن شیء اول می‌باشد و نقص یعنی کم کردن از آن که تمام بوده است. این نقص می‌تواند در کمیت یا کیفیت؛ در جهت مادی یا معنوی رخ دهد (مصطفوی، ج ۱۲، ۱۳۶۰: ۲۲۱).



خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی ۱۷۰ ق) و راغب اصفهانی (متوفی ۵۰۲ ق) نقص را به معنای زیان در بهره گرفته‌اند (فراهیدی، ج ۵، ۱۴۰۹: ۶۵؛ راغب اصفهانی ۱۴۱۲: ۸۲۱). این می‌تواند به این دلیل باشد که زمانی که بهره کسی کم شد وی دچار زیان می‌شود و در واقع معنایی که آن دو کرده‌اند معنای ثانویه نقص می‌باشد.

در برخی کتب نیز آمده که: نَقَصَ عَقْلَهُ؛ عقلش ضعیف شد (احمد مختار، ج ۲، ۱۴۲۹: ۲۲۶۹؛ مصطفی؛ الزیات؛ عبدالقادر؛ النجار، ج ۲، [بی تا]: ۹۴۶)؛ و گفته می‌شود: «دَخَلَ عَلَيْهِ نَقْصٌ فِي دِينِهِ وَ عَقْلِهِ» و گفته نمی‌شود: «نَقُصَانٌ»؛ چرا که نقص به معنای ضعف می‌باشد ولی نقصان به معنای رفتن بعد از اتمام می‌باشد (ابن منظور، ج ۷، ۱۴۱۴: ۱۰۱؛ حسینی زبیدی، ج ۹، ۱۴۱۴: ۳۷۳).

نقص و مشتقات آن ده بار در قرآن به کار رفته است. در قرآن، مواردی که نقص به آن‌ها تعلق گرفته عبارت است از:

۱. اموال، انفس و ثمرات «و نَقَصَ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ»؛ «و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات» و «و نَقَصَ مِنَ الثَّمَرَاتِ...»؛ «و کمبود بسیار شدید بخشی از محصولات» (بقره/۱۵۵ و اعراف/۱۳۰)؛

۲. پیمان «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا...» (توبه/۴)؛ «مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بستید، سپس چیزی [از شرایط پیمان را] نسبت به شما نکاستند...»

۳. پیمان «...و لَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ...» (هود/۸۴)؛ «...و از پیمان مکاهید...»

۴. عذاب کافران «...و إِنَّا لَمُؤْفِقُوهُمْ نَصِيْبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ» (هود/۱۰۹)؛ «...و ما سهمشان را [از عذاب] به طور کامل و بی‌کم و کاست خواهیم داد.»

۵. زمین «أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا...» (رعد/۴۱، انبیاء/۴۴ و ق/۴)؛ «آیا نمی‌دانند که ما همواره به زمین می‌پردازیم و از اطراف [و جوانب] آن [که ملت‌ها، اقوام، تمدن‌ها و دانشمندان] می‌کاهیم»

۶. عُمُر «...و مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهِ...» (فاطر/۱۱)؛ «و هیچ کس عمر طولانی نمی‌کند و از عمرش کاسته نمی‌شود»

۷. زمان «قُمْ الْإِلَّالَ قَلِيلًا \* نَصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا» (مزل/۳-۲)؛ «شب را جز اندکی [که ویژه استراحت است برای عبادت] برخیز \* نصف [همه ساعات] شب [را به عبادت اختصاص ده] یا اندکی از نصف بکاه»

در تمامی این آیات، نقص به معنای کم کردن و کم شدن می‌باشد. همچنین در این آیات، موارد ۱، ۳، ۴ و ۵ از اموری هستند که با یکی از حواس پنج‌گانه انسان قابل درک می‌باشند و موارد ۲، ۶ و ۷ از اموری هستند که با حواس قابل درک نمی‌باشند.

از این موارد می‌توان برداشت کرد که نقص در یک چیز به اعتبار دو حالت همان شیء در دو زمان متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر، در نقص، چیزی با چیزی دیگر سنجیده نمی‌شود، تا از آن نتیجه گرفته شود که فلان چیز کامل و دیگری ناقص است. همچنین با توجه به آیات بالا، در نقص، آن چیزی که دچار نقصان شده، خودش دخالتی نداشته است و یک چیزی از بیرون موجب آن شده است که در این صورت عیب و سرزنشی بر آن چیز نمی‌باشد.

برخی پیرامون نقص در روایات ناقص الایمان بودن زنان، گفته‌اند: «ظاهر این خطبه، و کلمه «نواقص» مخالف آیات قرآن کریم، و عقائد و فلسفه اسلامی است، اگر بگوییم که خدا نیمی از انسان‌ها «زنان» را ناقص آفرید) تنها راه جمع آن است که در واژه «نواقص» تصرف کنیم و معنای آن را «تفاوت» و «اختلاف» بدانیم که در لغت و واژه‌های قرآن نیز به‌جای یکدیگر استعمال شده‌اند، آن‌گاه تضاد ظاهری این خطبه با قرآن کریم و مبانی اعتقادی بر طرف می‌شود، کلمه «نواقص» در اینجا یعنی تفاوت و تفاوت در آیه ۳ ملک «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ» یعنی نقص و کاستی، امام می‌خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند، و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد، پس عایشه را که یک زن است، سوار بر شتر، فرمانده خود قرار ندهید که شورش بصره را به پا کند و آن همه خون مسلمانان را بر زمین ریزد» (دشتی، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

اما، با توضیحاتی که در معنای نقص داده شده می‌توان گفت که نقص در روایات ناقص الایمان بودن زنان، به معنی «ضعف» است نه تفاوت. در این گونه روایات نمی‌بایست که زن با مرد مقایسه شود و بعد نتیجه گرفته شود که مرد در فلان مورد، کامل است چون که دارای چنین خصیصه‌ای است و زن ناقص است چون که آن خصیصه را ندارد. مثل این که گفته شود، نیروی بدنی خانم‌ها ناقص‌تر از نیروی بدنی مردان است. این‌گونه مقایسه کردن درست نیست. در صورتی می‌توان گفت نیروی بدنی زن‌ها ناقص است که آن‌ها، جهت انجام وظایفی که خلقت و طبیعتشان ایجاب می‌کند، از نیروی کمتری برخوردار می‌بودند، درحالی که زنان جهت انجام وظایف اصلیشان که مادری و تربیت فرزند است، به لحاظ خلقت در حد کمال می‌باشند.

در واقع خداوند تمام آنچه که هر موجود جهت رسیدن به کمال لازم دارد به او داده است. چنانکه در قرآن آمده: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰)؛ «گفت: پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن‌گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود.» و «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده/۷)؛ «همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.»

خداوند بنای خلقت را بر «نظام احسن»، یعنی بر چنان نظمی استوار کرد که از آن کامل‌تر تصور نمی‌شد. در میان همه موجودات، پیوند و هماهنگی قرار داد و به هر کدام آن‌چه را با زبان حال می‌خواستند عطا فرمود. اگر، به‌وجود یک انسان، نگاه کنیم و هر یک از دستگاه‌های بدن او را در نظر بگیریم، می‌بینیم

از نظر ساختمان، حجم، وضع سلول‌ها، طرز کار آن‌ها، درست آن‌گونه آفریده شده است که بتواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد و در عین حال آن چنان ارتباط در میان اعضاء قرار داده که همه بدون استثناء روی یکدیگر تأثیر دارند و از یکدیگر متأثر می‌شوند (مکارشیرازی، ج ۱۷، ۱۳۷۴: ۱۲۳).

## ۵. معنای ایمان

جهت مفهوم شناسی واژه «ایمان»، ضروری است که ابتدا معنای لغوی و سپس معنای اصطلاحی آن مورد مطالعه قرار گیرد.

### ۵-۱- ایمان در لغت

ایمان از ریشه «أ م ن» از باب «إفعال» می‌باشد. «أمن، ضد «خوف» است (جوهری، ج ۵، ۱۴۰۷: ۲۰۷۱). معمولاً در فارسی خوف را به ترس ترجمه می‌کنند. در عربی خوف به معنای انتظار امری ناپسند از روی نشانه‌ای ظنی یا آشکار می‌باشد؛ و خوف، ضد «أمن» می‌باشد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۳). در مصباح المنیر آمده که واژه‌ی «أمن» در اصل به معنای آرامش قلب، استعمال می‌شود (فیومی، ج ۲، ۱۴۱۴: ۲۴). در مفردات، به آرامش نفس و از بین رفتن خوف، معنا شده است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۹۰). در تاج العروس به عدم انتظار امری ناپسند در زمان آینده معنا شده است (حسینی‌زبیدی، ج ۱۸، ۱۴۱۴: ۲۳).

أمن، ایماناً، یعنی صاحب آرامش شد (مصطفی؛ الزیات؛ عبد القادر؛ النجار، ج ۱، [بی تا]: ۲۸). در التحقیق آمده که «أمن» به معنای آرامش، از بین رفتن خوف، وحشت و اضطراب است؛ و ایمان، قرار گرفتن خود یا قرار دادن دیگری در امنیت و آرامش است (مصطفوی، ج ۱، ۱۳۶۰: ۱۴۹). آمنتُ بالله، یعنی صدقت؛ و ایمان: به معنی تصدیق می‌باشد (ابن فارس، ج ۱، ۱۴۰۶: ۱۰۲). از دیگر معانی آن که در کتب لغت فارسی آمده، ایمنی، آرامش قلب، خاطر جمع بودن می‌باشد (قرشی، ج ۱، ۱۳۷۱: ۱۲۳).

### ۵-۲- ایمان در اصطلاح

در اصطلاح شرع، در معنی ایمان بین طوایف مسلمین اختلاف بسیاری است. برخی، ایمان را عقیده قلبی که تصدیق به جنان باشد، دانسته‌اند. برخی اقرار به زبان را کافی شمرده‌اند و بعضی عمل به ارکان را کافی دانسته و بعضی ایمان را تصدیق به جنان و عمل به ارکان دانسته‌اند. طایفه‌ای، ایمان را اعتقاد قلبی و اقرار به زبان دانسته و عمل را جزیی از ایمان نمی‌دانند. طایفه دیگر ایمان را مرکب از این سه جزء می‌دانند و دسته دیگر اقرار به زبان و عمل به ارکان را شرط ایمان می‌دانند. اما، اصل ایمان همان عقیده قلبی به معارف و عقائد دینی است و اقرار به زبان کاشف از آن و اعمال جوارح منعکس‌کننده‌ی آثار و نگهبان آن است (ملاصدرا، ج ۱، ۱۳۶۶: ۲۴۵-۲۴۸؛ طیب، ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۳۳-۱۳۴).

در واقع، ایمان عبارت از عقیده به یگانگی پروردگار و تصدیق به سایر ارکان اسلام است و التزام عملی به این که به وظایف دینی رفتار نماید. تصدیق به ارکان اسلام به نهایه که همواره با عصیان برگزار شود

ایمان محسوب نمی‌شود، زیرا مخالفت و گناه تَمَرّد و تکذیب است پس مجرد عقیده به ارکان اسلام برای حصول ایمان کفایت نمی‌کند و باید به وظایف دینی نیز عمل شود (حسینی همدانی، ج ۴، ۱۴۰۴: ۱۷۱).

## ۶. رابطه عمل به حکم شرعی و نقص ایمان

سؤالی که در این بخش در پی پاسخ آن می‌باشیم، این است که آیا زنان به دستور خداوند در ایام حیض از انجام برخی فرائض معافند، یا به اختیار خودشان؟

در راستای یافتن پاسخ، لازم است ببینیم واژه‌ی ایمان در این روایات در کدام معنایش به کار رفته است؟ اکثر محققان، ایمان را در این روایات، به معنای اصطلاحی آن گرفته‌اند (جعفری، ج ۱۱، ۱۳۷۶: ۲۸۹-۲۹۰؛ مکارم شیرازی، ج ۳، ۱۳۷۵: ۲۸۷؛ مدرس وحید، ج ۵، [بی‌تا]: ۸۵-۸۶). برخی از این نظرات چنین می‌باشد:

ابن میثم در شرح نهج البلاغه می‌گوید: از آنجا که نماز و روزه از کمال ایمان و نوعی ریاضت معنوی است، دوری زنان از این ریاضت به هنگام عادت ماهیانه موجب نقص ایمانشان می‌شود. شریعت بدین جهت از آن‌ها در انجام این دو نوع عبادت رفع تکلیف کرده است که در حال ناپاکی هستند و شایسته نیست ناپاکان فرا روی حضرت سبحان به عبادت بایستند. به علاوه روزه نگرفتن زن‌ها وجه عقلی دیگری نیز دارد و آن ضعف مفرطی است که در اثر خونریزی در آن‌ها پدید می‌آید (ابن میثم، ج ۲، ۱۳۶۲: ۴۸۱). صاحب منهج البراعه می‌گوید: گرچه خداوند دستور داده که زنان در ایام حیض نماز و روزه انجام ندهند اما سقوط تکلیف، ناشی از نوعی نقص در زنان می‌باشد و سبب نقص، حالت ناپاکی است که مانع قرب معنوی مشروط در عبادات می‌باشد و این کلام بر این امر دلالت دارد که اعمال جزء ایمان می‌باشد (هاشمی خوئی، ج ۵، ۱۳۵۸: ۳۰۴).

مدرس وحید در شرح نهج البلاغه می‌گوید: نقصان ایمان زنان به سبب بازنشستگی از عبادات است اگر چه به امر خداوند است؛ ولی سقوط تکلیف، کاشف از امر معنوی واقعی است که نقص در ذات ایشان است و آن عبارت است از قذارت و حدث که اهلّیت و زیندگی مقام وقوف در پیشگاه سبحانی را ندارند. وجه دیگر که معقول هم است، عبارت است از ضعف و ناتوانی به سبب خروج خون، که به در آمدن خون متوالی بر وی ضعف و ناتوانی حاصل آید حکمت الهیه نخواستہ ضعف بر ضعف مضاعف و زیادتیر شود (مدرس وحید، ج ۵، [بی‌تا]: ۸۶-۸۵).

این که حدث، زبینه وقوف در پیشگاه خداوندی نمی‌باشد برای مردان نیز صدق می‌کند. زمانی که جنب هستند تا وقتی غسل نکرده‌اند می‌توان گفت که زبینه وقوف در پیشگاه خداوند را ندارند و کوتاهی یا بلندی این زمان خیلی مهم نیست.

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: درباره نقص ایمان زنان، در نوع روایات آمده است که اگر زن حائض وضو بگیرد و در مصلاّی خود به اندازه وقت نماز روبه قبله بنشیند و ذکر بگوید، همان ثواب نماز را می‌برد

و در روزه نیز با انجام دادن قضای آن، نقص جبران می‌شود. افزون بر این، زنان زودتر از مردان مکلف می‌شوند (جوادی‌آملی، ج ۱۱، ۱۳۸۹: ۲۸۷).

از این گفته فهمیده می‌شود که ایشان نیز، ایمان را در این روایات به معنای اصطلاحی آن گرفته‌اند. چنان‌که در معنای اصطلاحی ایمان، ذکر شد، زمانی که فردی از فرمان الهی تمرد کند دچار نقص در ایمان می‌شود، حال آنکه زنان در این ایام به امر الهی برخی فرائض را انجام نمی‌دهند.

از طرف دیگر در اینجا نیز زن بعد از خروج از عادت و اغتسال به قضای روزه موفق می‌شود و نماز واجب غیر یومی وی مانند نماز آیات و ... با قضا جبران خواهد شد؛ همچنین مستحب است هنگام نماز واجب وضو بگیرد و به مقدار وقت نمازش رو به قبله بنشیند و خدای سبحان را ذکر گوید، پس احتمال جبران فضیلت فوت شده دفعاً یا رفعاً مطرح است، چون اگر در اولین فرصت به این مستحب عمل کند، به‌عنوان دفع (نه رفع) مانع فوت فضیلت است. گذشته از آنکه اگر نقص زن نسبت به مرد در این است که وی ایام حیض از نماز و روزه محروم است، بلوغ وی چند سال قبل از بلوغ مرد است و در آن سال‌ها که بسیاری از زنان در آن دوران خون حیض نمی‌بینند، همواره به نماز و روزه موفقند و هنوز پسران در کوی و برزن به بازی سرگرمند و شایسته خطاب (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) نشده‌اند تا مخاطب الهی شوند و بلوغ «تکلیف» بلکه «تشریف» زنان سالیانی قبل از تشرّف پسران است و بلوغ به معنای تشرّف انسانی است و نباید به بلوغ غیر انسانی (بلوغ زود هنگام حیوانات) تشبیه شود؛ و مسأله حضور قلب در همه مطرح و درجات متفاوت آن در مردها و زن‌ها مختلف است؛ بسا زنان پارسا که حضور قلبشان از مرد بیشتر و بسا مردان پرهیزگار که حاضر القلب‌تر از زن باشند، پس این علت، [که عدم انجام برخی فرائض موجب نقص ایمان در زن می‌شود] علیل است (همان، ج ۱۱، ۲۹۲-۲۹۱).

با توجه به سیاق روایات که اشاره به ایام حیض زنان کرده است، می‌توان گفت که منظور اصلی و حقیقی این روایات، نقصان ایمان به معنای اصطلاحی آن نمی‌باشد. در واقع در این کلام، توریه به کار رفته است.

توریه در اصطلاح علم بدیع، بدین معنی است که یک واژه، احتمال دو معنا داشته باشد و متکلم یکی از احتمالاتش را به کار گیرد و دیگری را رها کند و مرادش آن معنایی باشد که رها کرده است نه آن که استعمال کرده است (ابن‌ابی‌الاصبح، [بی‌تا]: ۲۶۸). تعریف دیگری که برای توریه آمده این است که لفظی که دو معنای قریب و بعید دارد ذکر شود و معنای بعید آن اراده شود (سیوطی، ۱۴۲۴: ۱۰۲). توضیح آن که متکلم لفظ مفردی را که دارای دو معنا است ذکر کند؛ یک معنای قریب و آشکار که مراد نمی‌باشد و دیگری بعید و پوشیده که به واسطه قرینه‌ای مراد می‌باشد (هاشمی، ۱۹۹۹: ۳۰۱).

در این روایات وقتی گفته شده که «زنان ناقص‌الایمان» می‌باشند، ابتدا آنچه به ذهن می‌رسد این است که زنان از نظر اعتقادی دچار کم بود هستند؛ اما به قرینه ادامه روایات که اشاره به ایام حیض زنان می‌کند، می‌توان گفت که این معنا مراد اصلی روایات نمی‌باشد.

### ۷. ایمان به معنای آرامش

با توجه به قرائنی که در متن احادیث پیرامون نقص ایمان در زنان آمده می‌توان گفت که در این روایات، ایمان به معنای لغوی آن، یعنی آرامش می‌باشد نه معنای اصطلاحی آن. اثبات این مدعا نیاز به ذکر دو مقدمه دارد.

اول: حیض در زنان، حالتی بیمارگونه است. در آیه ۲۲۲ بقره، آمده: «وَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلُّهُ أَذَىٌّ». در این آیه، حیض زنان «أَذَىٌّ» دانسته شده است. هر گاه هر عارضه‌ای برای چیزی پیدا شود که ملایم یا طبع آن چیز نباشد، به آن «أَذَىٌّ» گفته می‌شود (طباطبایی، ج ۲، ۱۴۱۷: ۲۰۷).

أَذَىٌّ، حالتی است که به سبب رسیدن امری ناملائم و ناخوشایند حاصل می‌گردد. گاهی برای مبالغه به خود آن امر مکروه و ناملائم اطلاق می‌شود. منظور از ناخوشایند بودن، این است که این حالت برای زن‌ها برخلاف جریان عافیت، صحت و تندرستی است، و در عین حال یک امر طبیعی است که در اثر فعالیت جهاز رحم، چنین حالت خونریزی طبیعی منظمی صورت گرفته است (مصطفوی، ج ۳، ۱۳۸۰: ۱۴۹). همچنین می‌توان گفت از آن‌جا که مرض (بیماری) در لغت به معنای خروج از حد اعتدال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۵)، یا هر چیزی است که به واسطه‌ی آن، انسان از حد تندرستی خارج می‌شود (ابن فارس، ج ۵، ۱۳۹۹: ۳۱۱) و یا ضد صحت و سلامتی است (ابن‌درید، ج ۲، ۱۹۸۷: ۷۵۲؛ ابن‌سیده، ج ۸، ۱۴۲۱: ۲۰۳؛ ابن‌منظور، ج ۷، ۱۴۱۴: ۳۳۱).

قرآن کریم حیض را مرض اطلاق توصیف نکرده است چه، حیض در زنان یک امر طبیعی است و نشان از سلامتی زنان و قدرت باروری آنان دارد. در واقع حیض، آن بیماری است که نشان از سلامتی زن دارد نه بیماری مصطلح در بین عموم مردم.

دوم: احکام شرعی تابع حالات جسمی و روحی افراد می‌باشد. به عبارت دیگر چون زنان در ایام حیض از لحاظ جسمی و روحی دچار ضعف آرامش می‌شوند، خداوند حکم و جوب برخی عبادات را از آنان برداشته است.

پس می‌توان نتیجه گرفت که در این جمله: «فَأَمَّا نَقْصُ إِيمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ فِي أَيَّامِ الْحَيْضِ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ...»؛ «اما، علت عدم وجوب نماز و روزه زنان در ایام حیض، حالت بیمارگونه و کم شدن آرامش آنان می‌باشد» مبتدا، علت خبر است (نه آن‌که خبر علت مبتدا باشد)؛ و به بیان روشن‌تر نقص ایمان علت ترک عبادات خاص در ایام حیض است نه آن‌که ترک عبادت علت نقص ایمان، چنان‌که در بدو امر به ذهن می‌رسد. بسیار طبیعی است که تصور شود نقص ایمان به معنای ضعف آرامش زن حائض، علت تشریح حکم عدم وجوب نماز و روزه بر وی باشد. برای اثبات این مدعا که در این‌گونه جملات، مبتدا علت خبر است می‌توان آیاتی از قرآن را به عنوان نمونه ذکر کرد. در این‌گونه جملات تا مبتدا وجود و ظهور پیدا نکند، خبر محقق نمی‌شود و اگر ادعا شود که بدون ظهور مبتدا، خبر محقق شده این‌گونه جملات کذب می‌باشند. برای نمونه به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

الف) «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا\* وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن/۱۵-۱۴): «و اینک گروهی از ما تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدایند، و برخی منحرف‌اند، پس

کسانی که تسلیم شدند در صدد یافتن حقیقت و راه مستقیم‌اند \* ولی منحرفان هیزم دوزخ‌اند» قاسط در این دو آیه به معنای: ظالم و جور کننده در مقابل (مقسط) یعنی عادل و درستکار می‌باشد؛ و نیز قاسط کسی است که از طریق حق منحرف شده است (بانوی اصفهانی، ج ۱۴، ۱۳۶۱: ۱۴۶). در واقع در این دو آیه، ظلم و انحراف از مسیر حق، موجب شده که هیزم جهنم قرار گیرند، نه این که هیزم جهنم بودن علت ظلم و انحراف آن‌ها شده است.

ب) «... فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران/۷): «... ولی کسانی که در قلوبشان انحراف [از هدایت الهی] است برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می‌کنند...»

در این آیه انحراف در دل موجب شده که افرادی از آیات متشابه پیروی کنند و به واسطه آن‌ها ایجاد فتنه کنند. اگر شخصی دارای قلب سلیم باشد، هرگز با آیات الهی ایجاد فتنه و آشوب نمی‌کند. ج) «فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَأَعَذَّبْنَاهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران/۵۶): «اما کسانی که کافر شدند، آنان را در دنیا و آخرت به عذابی سخت شکنجه می‌کنم و برای آنان هیچ یابوری نخواهد بود»

در این آیه، کفر علت گرفتار شدن به عذاب سخت در دنیا و آخرت می‌باشد. د) «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ...» (نساء/۱۷۳): «اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل می‌دهد و از فضل و احسانش بر آنان می‌افزاید...»

در این آیه، ایمان و عمل صالح علت شده که پاداش آن‌ها به طور کامل ادا شود و همچنین اضافه بر آن پاداش مستحق، چیزی بیشتری نیز به آن‌ها داده شود.

## ۸. حیض و ضعف آرامش زنان

ضعف آرامش زنان در ایام حیض در پزشکی و روانشناسی نیز ثابت شده است. در این ایام حالات جسمی و روانی مختلفی برای زنان پیش می‌آید.

قاعدگی یک حادثه طبیعی و منظم در مسیر زندگی زنان است. این دوره شامل دفع ماهیانه خون و سایر ترشحات از رحم زن می‌باشد. به طور متوسط روزهای خونریزی ماهیانه سه الی پنج روز است گرچه می‌تواند هفت روز نیز طول بکشد (سلیمان‌پناه، ۱۳۸۴: ۵۱-۲۳). مقدار خون از دست رفته طی یک چرخه قاعدگی طبیعی، به طور معمول بین ۲۵ تا ۶۰ میلی‌لیتر است، که به طور متوسط در روز، سبب از دست رفتن ۰/۶ میلی‌گرم از آهن خون زنان می‌شود (نوری‌زاد، ۱۳۸۳: ۱۱۰). زنان با کوچک‌ترین استرسی

در این دوران ممکن است دچار اختلال عملکرد هورمونی شده، در نتیجه یک قاعدگی نرمال، مختل می‌شود و فواصل بین دوره‌ها متعدد و یا به کلی قطع نیز شود (همان، ۱۱۱).

در این دوره میزان افسردگی در زنان بسیار بالاست (همان، ۱۱۱). افسردگی در دوران بلوغ در دختران و زنان به‌طور معنی‌داری افزایش می‌یابد. این افزایش افسردگی مربوط به تغییرات هورمونی این دوران و مسأله قاعدگی می‌باشد (خسروی؛ رفعتی و فروزش، ۱۳۸۲: ۱۰۱). برخی دختران در روزهای پریود خود کج‌خلق، افسرده، بی‌حال، عصبانی و بسیار حساس می‌شوند (سلحشور، ۱۳۸۵: ۴۳). همه این عوامل از ضعف آرامش زنان در این دوران حکایت می‌کند. از طرف دیگر، علاوه بر روزهای حیض، چند روز قبل از شروع حیض نیز برخی اختلالات برای زنان پیش می‌آید. این اختلالات به اختلال ملال پیش از قاعدگی یا سندرم قبل از قاعدگی مشهور است.

اختلال ملال از شایع‌ترین اختلالات روان‌پزشکی در خانم‌ها است. در این اختلال علائم روانی و فیزیکی مختلفی قبل از شروع عادت ماهانه ایجاد شده، تا چند روز بعد از شروع عادت ماهانه ادامه می‌یابد (ظهیرالدین؛ جاریانی، ۱۳۸۲: ۶۵). سندرم قبل از قاعدگی، عبارت است از مجموعه‌ای از تغییرات پریشان‌کننده جسمانی، روانی یا رفتاری که طی فاز لوتئال هر دوره ماهانه عود می‌کند و حدود ۹۰-۷۵ درصد زنان قبل از خونریزی ماهانه آن را تجربه می‌کنند. در حدود ۴۰-۲۰ درصد موارد شدید است (غفاری؛ پورغزین، ۱۳۸۵: ۵۳). شیوع آن در بعضی منابع ۳۰ تا ۸۰ درصد گزارش شده است که حدود ۱۰-۲ درصد از آن‌ها مبتلا به انواع شدید اختلال هستند. افراد مبتلا به این اختلال هر ماه ۷ الی ۱۰ روز علائم خلقی، رفتاری و جسمی را تجربه می‌کنند که منجر به افت عملکرد اجتماعی و شغلی و غیبت از کار می‌گردد (ظهیرالدین؛ جاریانی، ۱۳۸۲: ۶۶).

از میان نشانه‌های موجود در نشانگان پیش از قاعدگی به‌طورکلی نشانه‌های روانی شایع‌تر از نشانه‌های بدنی‌اند و از میان نشانه‌های روانی احساس خستگی و ضعف شایع‌ترین نشانه است. پس از ضعف و خستگی، احساس بی‌ثباتی، بی‌قراری و افسردگی شایع‌ترین نشانه‌ها است (موسوی‌نسب؛ طویابی، ۱۳۷۸: ۸). همچنین نوسانات خلقی و تغییرات رفتاری مانند کاهش انگیزه‌ها، گوشه‌گیری اجتماعی، کاهش کارایی، تغییر نحوه‌ی فعالیت‌های روزانه از دیگر ویژگی‌های این دوران می‌باشد (کیانی‌آسیابر؛ حیدری؛ محمدی‌تبار؛ فقیه‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۵).

سندرم پیش از قاعدگی می‌تواند هیجانات زنان را آشفته کند همچنین عوارضی را مثل تورم و زخم شدن پستان، تورم دست‌ها و پاها، سردرد، افسردگی، تغییرات خلق و تحریک‌پذیری در پی داشته باشد. حالات روحی- روانی قبل از قاعدگی می‌تواند اختلالات عمده‌ای در زندگی زن ایجاد نماید؛ مثلاً، در محل کار یا در منزل ممکن است زن به‌هنگام بروز علائم، قادر به انجام وظایف روزمره خود نباشد و نیز ممکن است هنگام بروز علائم، زن از دوستان خود دوری کند (سلیمان‌پناه، ۱۳۸۴: ۲۳-۵۱) در صورتی که شدت علائم و نشانه‌های آن زیاد باشد شیوه زندگی، آسایش و سلامت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ۴۶).



با توجه به این حالات که برای زنان پیش می‌آید، وجه این که خداوند در قرآن به حیض، «أذی» اطلاع کرده روشن می‌شود. در این دوران زنان نیاز به استراحت و دوری از هرگونه تنش دارند. از آنجا که در این ایام آن‌ها دچار ضعف مفرطی می‌شوند، خداوند آن‌ها را از برخی از فرائض معاف داشته تا بتوان ضعف خود را جبران کنند.

### نتیجه‌گیری

روایات «أَنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصَ الْإِيمَانِ» گرچه از لحاظ سند دچار ضعف یا ارسال هستند اما، از آنجا که دلیلی بر ساختگی بودن آن‌ها یافت نشده، قابل اعتنا بوده و از مجموع آن‌ها می‌توان اطمینان حاصل کرد که از معصوم صادر شده است.

عدم انجام برخی فرائض توسط زنان در ایام حیض، نمی‌تواند علت نقص ایمان به معنای اصطلاحی آن باشد.

ایمان در این روایات به معنای لغوی آن یعنی آرامش است.

از آنجا که حیض حالتی بیمارگونه برای زنان است، و همچنین احکام شرعی نیز تابع حالات جسمی و روحی افراد است، زنان در این ایام از انجام برخی فرائض، معاف هستند.

نقص در این روایات به معنای، ضعیف شدن است. در واقع به معنای ضعیف شدن آرامش جسمی و روحی زنان است که موجب این حکم شرعی شده است.

## منابع

- قرآن کریم (۱۳۸۳ش)، ترجمه حسین انصاریان، قم: انتشارات اسوه.
- ابن ابی الاصبغ، عبدالعظیم بن الواحد [بی تا]، *تحریر التحبیر فی صناعة الشعر و النثر و بیان إعجاز القرآن*، تحقیق حفنی محمدشرف. الجمهورية العربية المتحدة: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامی.
- ابن اثیر جزری، أبو الحسن عزالدین (۱۴۱۵ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق علی محمد معوض؛ عادل أحمد عبدال موجود. [بی جا]: دارالکتب العلمیة.
- ابن جوزی، جمال الدین أبی الفرج عبدالرحمن (۱۹۹۷م)، *تلقیح فهوم أهل الأثر فی عیون التاریخ و السیر*، بیروت: شركة دارالأرقم بن أبی الأرقم.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۲۰ق)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن (۱۹۸۷م)، *جمهرة اللغة*، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن سیده، ابوالحسن علی بن إسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۳۷۵ش)، *كشف المحجة لثمره المهجة*، تحقیق حسون محمد، قم: بوستان کتاب.
- ابن عساکر، ابوالقاسم (۱۴۱۵ق)، *تاریخ دمشق*، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، [بی جا]: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن فارس، أحمد بن زکریاء (۱۳۹۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، [بی جا]: دارالفکر.
- ابن فارس، أحمد بن زکریاء (۱۴۰۶ق)، *مجلد اللغة*، تحقیق زهیر عبدالمحسن سلطان، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید. [بی تا]، *سنن ابن ماجه*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی [بی جا]: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن منده، ابوعبدالله محمد بن اسحاق (۱۴۰۶ق)، *الإيمان*، تحقیق علی بن محمد بن ناصر الفقیهی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- ابن میثم، علی (۱۳۶۲ش)، *شرح نهج البلاغه*، [ب جا]: دفتر نشر الكتاب.
- ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (۱۴۱۹ق)، *معرفة الصحابة*. تحقیق عادل بن یوسف العزازی، ریاض: دارالوطن للنشر.
- ابویعلی، احمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *مسند أبی یعلی*، تحقیق حسین سلیم أسد، دمشق: دارالمأمون للتراث.
- احمد مختار، عبدالحمید عمر (۱۴۲۹ق)، *معجم اللغة العربية المعاصرة*، [بی جا]: عالم الكتب.
- امام حسن عسکری (ع) (۱۴۰۹ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام*، تحقیق مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف.

- بانوی اصفهانی، سیده نصرت (۱۳۶۱ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بخاری، أبو عبدالله محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق)، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه و سلم و سننه و آیامه، تحقیق محمد زهیر بن ناصر، [بی جا]: دار طوق النجاة.
- بروجردی، آقاسین (۱۳۸۶ش)، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق درایتی مصطفی، قم: دفتر تبلیغات.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۶ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ش)، زن در آئینه جمال و جلال، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، تفسیر تسنیم، قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، ادب فنای مفریان (شرح زیارت جامعه کبیره)، قم: اسراء.
- جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطّار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی هلالی؛ علی سیری، بیروت: دارالفکر.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: کتاب فروشی لطفی.
- حسینیان قمی، مهدی (۱۳۷۶ش)، «دفاع از حدیث (۲)»، مجله علوم حدیث، ش ۳.
- خزعلی، کبری؛ بهزادپور، سیمیندخت و آیت اللهی، زهرا (۱۳۸۰ش)، زن، عقل، ایمان، مشورت، تهران: سفیر صبح.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب إلى الصواب، قم، الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- رزاز واسطی، اسلم بن سهل (۱۴۰۴ق)، تاریخ واسط، تحقیق کور کیس عواد: بیروت: عالم الکتب.
- زهره خسروی؛ مریم رفعتی؛ سیده نورا فروزش (۱۳۸۲ش)، مبانی روانشناختی جنسیت، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی دانشگاه الزهراء.
- سبط بن جوزی، شمس الدین (۱۴۲۹ق)، تذکرة الخواص. تحقیق عامر النجار [بی جا]: مکتبة الثقافة الدینیة.
- سلحشور، ماندانا (۱۳۸۵ش)، «طبیعت بلوغ دخترها را بهتر بشناسیم»، مجله پیوند، ش ۳۳۱.
- سلیمان پناه، سید احمد (۱۳۸۴ش)، پزشک خانواده: شناخت قاعدگی و اختلالات آن، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی شهروند.
- سید رضی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق فیض الاسلام، قم: هجرت.
- سید رضی، محمد بن حسن (۱۴۰۶ق)، خصائص الأئمة علیهم السلام (خصائص أمير المؤمنين علیه السلام)، تحقیق محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سید رضی، محمد بن حسن (۱۳۷۹ش)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مشهور.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۴ق)، معجم مقالید العلوم فی الحدود و الرسوم، تحقیق أ. د محمد ابراهیم عبادة، قاهره: مکتبة الآداب.

- شیخ حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه*، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- شیخ صدوق، محمدبن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*. تحقیق حسن خراسان موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۱۲ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*. تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.
- طبری آملی کبیر، محمدبن جریر (۱۴۱۵ق)، *المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام*، تحقیق احمد محمودی، قم: کوشانیور.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
- ظهیرالدین، علی رضا؛ جاریانی، مژگان (۱۳۸۲ش)، «مقایسه اثرات درمانی لیتیم و پیریدوکسین در اختلال ملال پیش از قاعدگی»، *مجله پزشکی قانونی*. شماره ۳۰.
- علوی مهر، حسین (۱۳۸۴ش)، *آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران*، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- غفاری صفت، علی اکبر؛ صناعی پور، محمدحسن (۱۳۸۴ش)، *دراسات فی علم الدرايه (تلخیص مقیاس الهدایه)*، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع).
- غفاری، فاطمه؛ پورغزنین، طیبه (۱۳۸۵ش)، «ارتباط شدت سندرم قبل از قاعدگی با خشم در دختران نوجوان»، *مجله زنان مامایی و نازایی ایران*، شماره ۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۱ش)، *نوادر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین*، تحقیق: مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فیومی، احمدبن محمد (۱۴۱۴ش)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: مؤسسه دارالهجرة.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کیانی آسیابار، آریتا؛ حیدری، معصومه؛ محمدی تبار و فقیه زاده، شفیقه (۱۳۸۸ش)، «بررسی شیوع، علائم، نشانه‌ها و عوامل مستعد کننده سندرم پیش از قاعدگی در زنان شاغل»، *دانشور پزشکی*، شماره ۸۱.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیور.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، *ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار*، تحقیق مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار الجامع لدرر اخبار الائمه الاطهار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مدرس وحید، احمد [بی تا]، *شرح نهج البلاغه*، قم: مؤلف.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ش)، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مصطفی، ابراهیم؛ الزیات، أحمد؛ عبد القادر، حامد؛ النجار، محمد [بی تا]. *المعجم الوسیط*. قاهره: دار الدعوة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵ش)، *پیام امام، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ملاصدرا، محمدین ابراهیم (۱۳۶۶ش)، *تفسیر القرآن الکریم*. قم: انتشارات بیدار.
- موسوی نسب، سیدمسعود؛ طوبایی، شعله (۱۳۷۸ش)، «بررسی نشانگان پیش از قاعدگی در گروهی از زنان در شهر شیراز»، *مجله اندیشه و رفتار*، شماره ۱۹.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲ش)، «نقد متن (۲) حجیت و اعتبار، ضوابط و قواعد»، *مجله علوم حدیث*، شماره ۳۰.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲ش)، *شخصیت و حقوق زن در اسلام*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نسائی، ابو عبد الرحمن (۱۴۲۱ق)، *سنن کبری*، تحقیق حسن عبدالمنعم شلبی، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- نوری زاد، صمد (۱۳۸۳ش)، *آن سوی آیه‌ها نگرشی بر اعجازهای پزشکی قرآن*، قم: آیت عشق.
- هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸ش)، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- هاشمی، سیداحمد (۱۹۹۹م)، *جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع*، بیروت: المکتبه العصریه.
- هاشمی، سیده فاطمه (۱۳۸۷ش)، *بررسی صحت و اعتبار روایات تفسیر منسوب به امام عسکری (ع)*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.